Archive of SID

بررسی نظریهٔ ساختگرای یاکوبسن در قصیده‌ای از عنصری

فاطمه سیف*

چکیده

بر اساس نظریهٔ زبانشناسی ساختگرای یاکوبسن پیرامون نقش ارتباطی کلام بین مخاطب و گوینده، پیامی معنادار رد و بدل می‌شود که از طریق یک مجرای فیزیکی انتقال می‌یابد. از این الگوی ارتباطی می‌توان در تمامی کنش‌ها و روابط کلامی بهره گرفت. طبق نظریهٔ یاکوبسن، ارسال پیام نیاز به زمینه‌ای دارد که این زمینه یا رمزی است یا در قالب کلام گنجانده می‌شود. این الگو ابتدا توسط اِفرات مطرح گردید سپس یاکوبسن نظریهٔ او را تکمیل نمود، یاکوبسن این نظریه را در شش حیطهٔ نقش فرازبانی، همدلی، ادبی، ترغیبی، ارجاعی و عاطفی بررسی نمود. قصیدهٔ مدحی یکی انواع پرکاربرد شعر در تاریخ ادبیات ایران زمین و شعر فارسی و به‌ویژه در سبک خراسانی است که هدف اصلی آن گزارش و بیان احساسات و عواطف گوینده و شاعر نسبت به ممدوح است. در این پژوهش که به شیوهٔ توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از شیوهٔ مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفته است، نقش ارتباطی زبان را در قصیده‌ای مدحی از عنصری را بر مبنای الگوی ارتباطی یاکوبسن مورد بررسی قرار داده‌ایم. نتایج بررسی در این جستار نشان می‌دهد که این قصیده به‌سمت محور هم‌نشینی و ترکیب گرایش دارد. در کنار گرایش به محور هم‌نشینی شاعر از فرایند انتخاب نیز استفاده کرده است بدین‌معنا که هر بیت هم بر روی محور افقی و هم محور عمودی کلام حرکت کرده است. بر این اساس عملکرد همتراز دو فرایند انتخاب و ترکیب

* دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا (همدان)
fateme.se۱۹۸۸@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

www.SID.ir

Archive of SID

بر روی محور جانشینی و هم‌نشینی در قصیده بسیار است و این مساله از یک‌سو سبب ایجاد نشان‌داری هم‌نشینی و به‌نوعی وضوح دردرک مفهوم و از سویی دیگر سبب ایجاد نشان‌داری جانشینی و به‌نوعی پیچیدگی متعادل و بسیار به‌جا در قصیدهٔ مذکور شده است.

واژه‌های کلیدی: شعر مدحی، عنصری، نظریهٔ ارتباطی، رومن یاکوبسن، سبک خراسانی.

مقدمه

بررسی و تحلیل متون ادبی معمولاً به جهت ارزشیابی هنری و رسیدن به پاسخ این سؤال بوده است که چه عواملی پیامی کلامی را به اثری هنری مبدل می‌سازد؟ امروزه با طرح نظریه‌های زبانی و ارائهٔ دیدگاه‌های جدید در نقد ادبی، زبان‌شناسی، معنی‌شناسی، کاربردشناسی و ... سازوکارها و روش‌های متعددی برای مطالعهٔ علمی زبان معرفی شده که پژوهشگران برخود لازم می‌دانند برای فهم و تحلیل بهتر متون از آن بهره گیرند. در رویکردهای زبان‌شناسی اساساً پرسش‌هایی از این نوع مطرح است که کلام یا متن چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟ چه عواملی تعیین‌کنندهٔ معنا یا مفهوم کلام است یا در ساختار صوری و معنایی متن تأثیر گذار است یا در ساختار صوری و معنایی متن تأثیرگذار است؟ تا به امروز از سوی زبان‌شناسان پژوهش‌ها و بحث‌های فراوانی درخصوص نقش‌های زبان مطرح شده است اما به نظر می‌رسدیکی از بهترین و کامل‌ترین نظریات مطرح شده متعلق به یاکوبسن باشد چراکه نسبت به سایر طرح‌ها دارای طرحی جزئی‌نگر و در عین حال، جامع‌تر و کامل‌تر است؛ به‌صورتی که می‌توان این نظریه را در قالب جمله و متن یا حتی انواع مختلف ادبی مورد استفاده قرار داد و به کار بست. «الگوی ارتباطی یاکوبسن با توجه به مرزبندی و تفکیک دقیقی که او میان اجزای تشکیل‌دهندهٔ یک ارتباط کلامی و نقش‌های هر کدام از این اجزاء قائل شده است، در بررسی و تحلیل یک متن و در کل هر نوع ارتباط زبانی، کارایی خواهد داشت؛ از طرفی نیز نظریهٔ مذکور این امکان را برای تحلیل کننده فراهم می‌کند تا با استناد بر ساختار کلام به بررسی نحوهٔ جهت‌گیری یک پیام و نهایتاً کشف انگیزهٔ آن پیام یا متن بپردازد.. از دیدگاه یاکوبسن، هر ارتباط دارای سه رأس است: اول شخص (فرستنده)، دوم شخصی (گیرنده) و سوم شخص (موضوع) که دربارهٔ آن صحبت می‌شود. هر کدام از عناصر بالا به ترتیب منشاء

www.SID.ir

Archive of SID

تولید سه نقش عاطفی یا احساسی، ندایی و خبری هستند. بدون انتظار پاسخی از سوی مخاطب خود، مکنونات ذهنی و احساسات خود را بیان می‌کند. نقش ندایی زبان متوجه خواننده یا مخاطب است و او را به اندیشیدن یا عمل کردن آن‌گونه که مطابق مقصود گوینده یا نویسنده است دعوت می‌کند و بلاخره هنگامی که زبان برای توصیف جهان بیرونی و واقعیات عینی به‌کار می‌رود، دارای نقش خبری است. یاکوبسن در طرح بوهلر بازنگری کرد و سه عنصر دیگر در فرآیند ارتباط را در نظر گرفت و پیرو آن برای هر ارتباط زبانی شش نقش بیان کرد. بنابراین هر ارتباط کلامی دارای شش جزء است که وجودشان همواره ضروری است: ۱- فرستنده؛ ۲- گیرنده؛ ۳- موضوع؛ ۴- خود پیام؛ ۵- رمز و کد؛ ۶- مجرای ارتباط» (ر.ک صفویف۱۰۲:۱۳۹۰-۱۰۴).

امروزه کارایی یافته‌های زبان‌شناسی در مطالعات ادبی به‌ویژه در مباحث سبک‌شناسی بر کسی پوشیده نیست، زبان‌شناسی درصدد است تا مطالعات ادبی را علمی کند و برای بسیاری از پژوهش‌های ادبی معیاری علمی و عینی از منظر زبانی بیابد به‌گونه‌ای که آن را قاعده‌مند سازد و از طریق بررسی و بازنمود این روابط تحلیل منطقی عرضه کند، البته زبان‌شناسی به هیچ روی مدعی نیست که می‌تواند همهٔ جزئیات متن ادبی را به‌صورت عینی ارائه دهد و در قالب الگوهای خویش بگنجاند؛ چرا که بی‌شک بسیاری از بن‌مایه‌های احساسی، عاطفی، کیفیت تخیل و بسیاری دیگر از ریزه‌کاری‌های شاعرانه از این طریق دریافتنی نیست، اما باید پذیرفت موضوعات و مسائل بی‌شماری هستند که با به کارگیری موضوعات زبان‌شناسانه در متون ادبی قابل تبیین و بررسی هستند و انتقال مطالب و پذیرش آنها را آسان‌تر و سهل‌تر می‌کنند. بسیاری از مسائل ادبی را که پژوهشگران گذشته به دلیل انس با متون و تطوّر و غور و عمق در آنها در می‌یافتند، ولی در انتقال آن کمتر از زبان علمی و بیشتر از زبان ذوقی استفاده می‌کردند، با استفاده از آموزه‌های زبان‌شناسی نوین به‌نحو منطقی می‌توان بررسی، تقسیم‌بندی و تحلیل کرد. در این پژوهش به بررسی الگوهای زبان‌شناسی- ارتباطی از منظر یاکوبسن در یک قصیده از عنصری خواهیم پرداخت.

بدیهی است که خاطرنشان کنیم با توجه به محدودهٔ زمانی بسیار زیادی که بین دوران حیات و زندگی عنصری با زمان ارائهٔ نظریات ارتباطی یاکوبسن وجود داشته است، از این نظریه و کارکرد آگاهی نداشته و شاید تنها پل ارتباطی این بررسی در اندیشه و زبان شاعر مورد بررسی، مسألهٔ

www.SID.ir

Archive of SID

ارتباط است که جزء لاینفک و جدایی‌ناپذیر از زبان و پیام‌رسانی آن است. با توجه به اهمیت روز افروزن نقد ادبی و نظریات آن در حوزهٔ مطالعات ادبیات کلاسیک، و نیز با در نظر قرار دادن این نکته که تاکنون پژوهشی کامل و همه‌جانبه در خصوص نظریات ساختگرای یاکوبسن در ادبیات مدحی سبک خراسانی صورت نپذیرفته است، ضروری به نظر می‌رسد که به این مهم در مقاله پرداخته شود. پژوهش پیش رو در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: کارکردهای زبانی نظریهٔ یاکوبسن در شعر عنصری کدام است؟ و کدام یک از نقش‌ها و کارکردهای زبانی نظریهٔ یاکوبسن در محدودهٔ مورد بررسی برجسته‌تر است و دلیل این برجستگی چه می‌باشد؟

پیشینهٔ تحقیق

نخستین کسی که دربارهٔ گوینده مدار و فرستنده مدار بودن انواع ادبی نکاتی را مطرح کرد رومن یاکوبسن بود که در کتاب «روندهای بنیادین در دانش زبان» شش جنبهٔ ارتباطی را مد نظر قرار داد. در ایران و بین زبانشناسان برجستهٔ ایرانی کوروش صفوی (۱۳۸۰) در کتاب «از زبان شناسی به ادبیات» به بحث های مفیدی در تبیین نظریات یاکوبسن پرداخت، نیز دانیل چندلر (۱۳۹۴) در کتاب « مبانی نشانه‌شناسی» و پی‌یر گیرو (۱۳۸۰) در کتاب « راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر» به عنوان دنباله روان یاکوبسن در نظریهٔ ارتباطی زبان مباحث قابل توجهی ارائه دادند. در بین مقالات انجام شده در ایران آقابابایی، ایران‌زاده و صفوی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختار ادب غنایی از دیدگاه زبان‌شناسی با تکیه بر نظریهٔ نقش‌های زبانی یاکوبسن» ابتدا به تعاریفی از انواع ادبی و به ویژه ادبیات غنایی پرداخته‌اند آنگاه به بررسی نظریات یاکوبسن در این نوع ادبی با توجه به مثال‌های مختلفی از شعر غنایی توجه نموده‌اند.گرجی و نورالدین اقدم (۱۳۹۴)، در مقالهٔ دیگری با عنوان « ایوان مدائن در ترازوی ارتباط بررسی و تحلیل قصیدهٔ ایوان مدائن بر اساس نظریهٔ ارتباطی یاکوبسن» ضمن بیان توضیحاتی در خصوص قصیدهٔ مذکور از جنبهٔ معنایی به تحلیل ابیات این قصیده از نظر یاکوبسن پرداخته‌اند. آهی و فیضی (۱۳۹۲)، «نقش‌های شش‌گانه زبانی در ادبیات تعلیمی با تکیه بر یکی از قصاید سنایی» پس از ذکر تعاریفی از نظریهٔ یاکوبسن، به بررسی و تحلیل یک قصیده از قصاید سنایی بر اساس شش الگوی زبانی یاکوبسن پرداخته و برای هر یک

www.SID.ir

Archive of SID

از کارکردها شواهد شعری از سنایی ذکر کرده‌اند. شعیری (۱۳۹۱)، «بررسی شرایط تولید و دریافت معنا در ارتباط گفتمانی» در این مقاله به کارکردهایی خلق و ایجاد معانی ثانوی جملات از منظر نظریهٔ یاکوبسن توجه شده است. لازم به ذکر است که بررسی نظریهٔ ارتباطی یاکوبسن در قصاید عنصری تاکنون مسبوق به سابقه نبوده و در این زمینه پژوهشی صورت نگرفته است.

چهارچوب نظری بحث

در قرن بیستم که زبان‌شناسی وارد مرحلهٔ نوینی شد، زبان‌شناسان نظرات متفاوتی دربارهٔ نقش‌های زبان ارائه دادند، همچون روان‌شناسان و اهل منطق « بعضی نقش‌های زبان را چهار تا دانسته‌اند و بعضی بیشتر حتی بعضی برای زبان پانزده نقش برشمرده‌اند. چند عامل یا اشکال سبب اختلاف نظر دانشمندان در مورد نقش‌های زبان شده است که این تفاوت‌ها از چگونگی طرح نظری تمایز میان زبان ادبی و زبان ارتباطی نشأت می‌گیرد» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۵۲). در هر دو شاخهٔ معنی‌شناسی و کاربردشناسی مسألهٔ معنی و انتقال آن از طریق زبان مطرح است با این تفاوت که به اعتقاد کارناپ، کاربرد شناسی مطالعهٔ معنی با توجه به گوینده و شنونده است و معنی‌شناسی، مطالعهٔ معنی مستقل از گوینده و شنونده به حساب می‌آید (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۶). معنی‌شناسی صرفاً به مطالعهٔ معنی درون‌زبانی می‌پردازد و بررسی رابطهٔ دو سویه میان دانش درون زبانی و دانش برون زبانی را به کاربرد شناسی محول می‌کند.

نخستین آرای منسجم دربارهٔ دانش نوین زبانشناسی توسط زبان‌شناسی سوئیسی فردینان دوسوسور ارائه گردید. وی از نخستین زبان شناسانی است که بر اهمیت دانش نشانه‌شناسی تأکید کرد. آرای او به سال ۱۹۱۶ م پس از مرگش به چاپ رسید. جهان در دهه‌های پس از انتشار کتاب دورهٔ زبان‌شناسی عمومی دوسوسور، شاهد گسترش فوق العاده و تجدید نظرهای بی‌سابقه در دانش زبان‌شناسی بود (همان). نظریهٔ فردینان دوسوسور در مورد محورهای هم‌نشینی و جانشینی، توسط یاکوبسن مورد بازبینی قرار می‌گیرد و به جای این دو اصطلاح از (انتخاب) و (ترکیب) استفاده می‌کند و معتقد است که کارکرد شعری زبان ادبیّت شعری، اصل هم‌ارزی را از روی محور انتخاب بر روی محور ترکیب فرا می‌افکند.

www.SID.ir

Archive of SID

نظریهٔ ارتباطی رومن یاکوبسن

رومن یاکوبسن «بر مبنای دستاوردهای زبان شناسی ساختگرا، نظریه‌ای ادبی ارائه داد. او بر این باور است که شعر و غیر شعر، مسأله‌ای است زبانی و بنابراین می‌توان آن را با اتکا بر دانش زبان‌شناسی تبیین کرد. تمایز بین شعر و غیر شعر، یا به عبارت دیگر نقش شعری و دیگر نقش‌های زبان، در این واقعیت نهفته است که در شعر کانون توجه، خود در پیام یعنی صورت زبان است و نه عواملی چون مخاطب. شعرشناسی یاکوبسن بر این اصل مهم زبان‌شناسی سوسور استوار است که دو نوع رابطهٔ اساسی بر نظام زبان حاکم است: یکی رابطه هم‌نشینی یا زنجیری (syntagmatic) که رابطهٔ خطی بین عناصر زبان است و دیگری رابطهٔ جانشینی که روی محور عمودی کار می‌کند و روابط تمایزی بیین واژگان هم نوع را می‌آفریند. تعریف معروف اما بسیار موجزی که یاکوبسن از نقش شعر زبان به دست داده است ریشه در همین تمایز اساسی بین دو محور همنشینی و جانشینی دارد.یاکوبسن نقش شعری اصل هم‌ارزی equivalence را از محور جانشینی (انتخاب) به محور هم‌نشینی (ترکیب) فرا می‌افکند» (ر.ک سجودی، ۱۳۸۸: ۲۱۲). یعنی رابطهٔ بین کلمات یک قطعه شعر، رابطه‌ای غیرخطی و تمایزی است، گویی همهٔ آنها روی یک محور (صفحهٔ) زمانی قرار دارند. ساختگرایی به عنوان یک جنبش همه جانبهٔ فکری، نخست در فرانسه سربرافراشت. نظریه‌پردازان ساختگرا، متون ادبی را همچون گفتار دانسته‌اند که باید در ارتباط با نظام دلالت‌گریز ساختی ادبیات یا زبان ادبیات درک شوند. به هر ترتیب هدف اصلی یاکوبسن عبارت بود از ارائهٔ چهارچوبی روش‌شناسی که بتوان روابط زبان را در آن تبین کرد. «یاکوبسن در مقالهٔ خود تحت عنوان زبان‌شناسی و شعرشناسی قبل از آنکه وارد بحث نقش شعری زبان شود می‌کوشد تصویری از نقش‌ها و روابط زبان ارائه دهد و جایگاه نقش شعری را در ارتباطش با نقش‌های دیگر تبین می‌کند و معتقد است که زبان را باید در همهٔ نقش‌های مختلفش بررسی کرد و بیان می‌کند که قبل از آنکه وارد بحث در باب نقش شعری زبان شویم باید تعریفی از جایگاه این نقش در کنار دیگر نقش‌های زبان ارائه دهیم. برای ارائهٔ تصویری از این نقش‌ها لازم است نخست به بررسی عوامل تشکیل دهندهٔ هر رویداد کلامی یا به عبارتی هرکنش ارتباط کلامی پرداخته شود» (همان: ۲۲۴).

www.SID.ir

Archive of SID

یاکوبسن الگوی ارتباطی و عوامل تشکیل دهندهٔ آن را چنین تقسیم می‌کند: « فرستنده پیامی را در برای گیرنده می‌فرستد. این پیام برای آنکه مؤثر باشد، باید به زمینه یا مصداقی ارجاع دهد و گیرنده بتواند آن را دریابد. همچنین به رمزی نیاز دارد که تا حدّی بین گیرنده و فرستنده یا به عبارت دیگر بین رمزگذار و رمزگردان مشترک باشد و سرانجام به تماس نیاز است یعنی مجرای فیزیکی و پیوندی روان‌شناختی میان فرستند و گیرنده پیام که به هر دو امکان می‌دهد ارتباط کلامی برقرار کند و آن را ادامه دهند» (لارنس، ۱۳۸۴: ۵۴). در به‌کارگیری نظریهٔ ارتباط در ادبیات، این شش مؤلفهٔ ارتباطی چنین مطرح می‌شود:

- «نویسنده یا شاعر در نقش فرستندهٔ پیام؛
- خواننده گیرندهٔ پیام؛
- بافت برون زبانی و موقعیت اجتماعی و فرهنگی که کنش ارتباطی در بطن آن است؛

این موارد زمینهٔ ارتباط را تشکیل می‌دهد. تماس یا مجرای ارتباطی نیز از طریق خواندن یا شنیدن متن شکل می‌گیرد. منظور یاکوبسن از رمز، نظامی از هنجارها و قواعد زبانی است که اثر بر اساس آن شکل می‌گیرد و درک خواننده از اثر از طریق آشنایی با این قواعد و نشانه‌های زبانی مشترک صورت می‌پذیرد. پیام نیز در این الگوی ارتباطی فقط معنا نیست؛ بلکه صورت زبانی اثر ادبی است، البته گفتن این مسأله حائز اهمیت است که پیام به تنهایی نمی‌تواند معنی کنش را تفهیم کند؛ بلکه بخش زیادی از ماحصل ارتباط به عواملی چون موضوع، مجرای ارتباطی و رمز بر می‌گردد (همان: ۶۶- ۵۷). بنابراین این شش عوامل مؤثر در روند شکل‌گیری و ایجاد ارتباط و القای پیام را با توجه به عطف پیام به هر یک از این شش عامل و شش نقش مختلفی که برای زبان ایجاد می‌کنند می‌توان چنین برشمرد:الف) موضوع (نقش ارجاعی)؛ب) پیام (نقش ادبی)؛ج)گوینده - مخاطب؛ د) مجرای ارتباطی (نقش همدلی)؛ ه) رمزگان (نقش فرازبانی) » (صفوی، ۴۷۸:۱۳۹۰).

الف) نقش عاطفی(Emvotive Function)

اگر در جهت‌گیری پیام به‌سوی گوینده باشد، نقش عاطفی نامیده می‌شود. به اعتقاد یاکوبسن در این نقش از زبان، جهت‌گیری پیام به سمت گوینده است و به همین دلیل این نقش زبان، تأثیری از

www.SID.ir

Archive of SID

احساس خاص گوینده را در ارتباط ایجاد می‌کند، خواه گوینده حقیقتاً آن احساس را داشته باشند و خواه وانمود کند که نقش صرفاً عاطفی زبان در حروف «ندا» تظاهر می‌یابد مانند «ای وای» یا حتی اصواتی نظیر «نچ نچ» و جز آن. این نقش نخستین بار توسط «مارتی» مطرح شد. این همان نقشی است که مارتینه آن را با اندکی گسترش «حدیث نفس» می‌نامد (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۵). البته «اصطلاح «کارکرد عاطفی» و «کارکرد احساسی» هر دو، برای این گزینه به کار می‌رود اما اصطلاح کارکرد عاطفی، رساتر است» (فالر و دیگران، ۱۳۶۹: ۷۸).

ب) نقش ترغیبی (Conative Function)

در این نقش جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است. «ساخت‌های ندایی یا امری را می‌توان بارزترین نمونه‌های نقش ترغیبی زبان دانست. صدق یا کذب این‌گونه ساخت‌ها قابل سنجش نیست؛ این نقش زبان، پیش از یاکوبسن با اندک تفاوتی از سوی « بولر» مطرح شده بود» (همان: ۳۵).

پ) نقش ارجاعی (Referential function)

در این نقش «جهت‌گیری پیام به سوی موضوع پیام است. صدق و کذب گفته‌هایی که از نقش ارجاعی برخوردارند به دلیل آنکه جملاتی اخباری به شمار می‌رود از طریق محیط امکان‌پذیر است. یاکوبسن بر این نکته تأکید دارد که تمایز میان نقش ارجاعی و نقش ترغیبی زبان از طریق امکان تشخیص صدق یا کذب گفته می‌شود و جملات اخباری زبان، تماماً از نقش ارجاعی برخوردارند و جملات اخباری زبان تماماً از نقش ارجاعی برخوردارند» (همان: ۳۶). مهم‌ترین نکته در این نقش، موضوع پیام و امکان بررسی صحت و سُقم موضوع آن است. «این نقش و اهمیت آن موجب می‌شود که گوینده، جمله را به صورتی کاملاً روشن و بدون استفاده از واژه‌های چندمعنایی به‌گونه‌ای ادا کند که امکان بروز ابهام در معانی جمله میسّر نشود. این نقش در متون علمی پرکاربرد است، زیرا این نوع متون هدف اصلی از انتقال پیام، انتقال معانی ارجاعی آن است» (آقابابایی و صفوی، ۱۳۹۵: ۱۵).

www.SID.ir

Archive of SID

ب) نقش فرازبانی(Metalingusistic Function)

به اعتقاد یاکوبسن «هرگاه گوینده یا مخاطب یا هر دوی آنها احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمزی که استفاده می‌کنند مطمئن شوند، جهت‌گیری پیام به سوی رمز خواهد بود، در چنین شرایطی زبان برای صحبت دربارهٔ خود زبان به‌شمار می‌رود و واژگان مورد استفاده شرح داده می‌شود. از نقش فرازبانی به ویژه در فرهنگ‌های توصیفی استفاده می‌شود»(همان).

پ) نقش همدلی(Phatic Function)

در این نقش «جهت‌گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است. بنا به گفتهٔ یاکوبسن، هدف برخی از پیام‌ها این است که ارتباط برقرار کنند، موجب ادامهٔ ارتباط شوند یا ارتباط را قطع کنند، برخی دیگر عمدتاً برای حصول اطمینان از عمل کردن مجرای ارتباط است» (همان).

نقش ادبی(Poetic Function)

در این نقش از زبان، «جهت‌گیری پیام به‌سوی خود پیام است. در این شرایط پیام فی‌نفسه کانون توجه قرار می‌گیرد. به اعتقاد یاکوبسن پژوهش دربارهٔ این نقش زبان بدون درنظر گرفتن مسائل کلی زبان به ثمر نخواهد رسید و از سوی دیگر بررسی زبان نیز مستلزم بررسی همه‌جانبهٔ نقش شعری آن است. اصطلاح نقش شعری و استفاده از واژهٔ شعر می‌تواند سبب شود تا توجه تنها به بخشی از این نقش زبان معطوف گردد. یاکوبسن خود بر این نکته اذعان دارد که نقش شعری زبان را نمی‌توان محدود به شعر دانست و ساختار شعر نیز محدود به نقش شعری زبان نیست؛ این «نقش ادبی» در اصل همان نقشی است که مارتینه آن را « نقش زیبایی آفرینی» می‌نامد» (همان:۳۸- ۳۷). در کارکرد ادبی« زبان به‌سوی ساختمان صوری زبان توجه بیشتری می‌شود » (آقابابایی و صفوی، ۱۳۹۵: ۱۶).

www.SID.ir

Archive of SID

ساخت‌گرایی؛ دو محور جانشینی و هم‌نشینی از دیدگاه سوسور و یاکوبسن

به اعتقاد سوسور «واحدهای زبان به‌دلیل ارزش‌های متفاوتشان از یکدیگر متمایز می‌شوند و باید از این طریق مجموعه‌ای روابط مشخص کشف شوند و به توصیف درآیند یاکوبسن معتقد است طرح است روابط در اصل توصیفی از عملکرد زایای زبان است. یکی از این دوگونه رابطه، مبتنی بر گزینش (انتخاب) است که آن را متداعی (assosiative) نامیده‌اند و دیگری مبتنی بر ترکیب، (هم نشینی) یا (combination) است» (صفوی، ۱۳۹۰: ج۱: ۳۰). «یاکوبسن با بهره‌گیری از این نظر سوسور دو قطب «استعاری» (Metaphoric pole) را بیان کرد که البته معادل اصطلاحات علوم بلاغی یعنی استعاره و مجاز بلاغی نیست» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۴۰). یاکوبسن با بهره‌گیری از نظریهٔ سوسور در مورد محورهای جانشینی و هم‌نشینی نقش شعری زبان را توضیح داد «و استعاره را به روابط جانشینی و هم‌نشینی نقش شعری زبان را توضیح داده و استعاره را به روابط جانشینی و مجاز را به روابط هم‌نشینی پیوند می‌دهد. یاکوبسن استعاره را فرایندی می‌داند که نشانه‌ای را از محور جانشینی به‌جای نشانهٔ دیگری قرار می‌دهد؛ قطب مجاز هم فرایندی است که بر روی محور هم‌نشینی عمل می‌کند» (صفوی، ۱۳۹۰: ج۲: ۹۸).

بررسی سبکی ساختار قصیدهٔ مدحی عنصری با تکیه بر نظریهٔ نقش‌های زبانی

سبک‌شناسی در معنای ساده و متداولش عبارت است از « بررسی سبک. در واقع سبک دانش تحلیل و تفسیر بیان‌ها و شکل‌های متفاوت سخن بر پایهٔ عناصر زبانی است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۹۱). سبک‌شناسی به‌معنای «مطالعهٔ واژه‌ها و دستورزبان متن نیست بلکه مطالعه و بررسی و تحلیل روش به‌کار بردن واژه‌ها و دستور زبان یا عناصر و دیگر موارد در جمله است» (گورین و همکاران، ۱۳۸۳: ۲۹۶)؛ نیز «سبک‌شناسی را علم یا نظامی می‌دانند که دربارهٔ سبک بحث می‌کند. حال براساس تعاریفی که از سبک ارائه کردیم می‌توان گفت که سبک‌شناسی مطالعهٔ علمی سبک است» (صفوی، ۱۳۹۱: ۵۲۴). سبک شعر فارسی دری را از آغاز نیمهٔ دوم قرن سوم تا پایان قرن پنجم، سبک خراسانی می‌نامند. سبک خراسانی به لحاظ تاریخی سلسله‌های طاهری، صفاری، سامانی و غزنوی را در بر می‌گیرد. ویژگی‌های زبانی: سادگی زبان شعر،کمی لغات عربی و لغات بیگانه، تفاوت

www.SID.ir

Archive of SID

تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز،کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با زبان امروز. از ویژگی‌های فکری این سبک می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: غلبهٔ روح شادی و نشاط و تساهل؛ واقع‌گرایی؛ زمینی‌بودن معشوق؛ بسامد روحیهٔ حماسه و مدح. قالب عمدهٔ شعر در این دوران قصیده است، استفاده ازآرایه‌های ادبی طبیعی و معتدل و استفاده از قافیه و ردیف بسیار ساده است.

در ساختار ادب مدحی، گوینده (فرستنده) به‌دنبال انتقال احساس خویش به گیرنده در قالب پیام ستایش‌آمیز است. درواقع بیان احساس فرستنده، محور پیام قرار می‌گیرد تا بدین وسیله مخاطب و اوصاف او ستوده شود. پیامی که از فرستنده به گیرنده منتقل می شود، در برگیرندهٔ ویژگی‌ها و تصویرگر اوصافی است که خواه به‌حقیقت و خواه به اغراق در ممدوح مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظر یاکوبسن گذر از هر موضوع به موضوع دیگر، براساس شباهت صورت می‌گیرد یا مجاورت. در نمونه‌های- تا- امکانات مختلف جانشینی و هم‌نشینی عناصر را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا معلوم شود عنصری به‌عنوان نمایندهٔ سبک خراسانی در ایران چگونه عناصر زبانی و بلاغی شعر خود را انتخاب نموده است.

تحلیل قصیده

۱. گفتم متاب زلف و مرا ای پسر متاب — گفتا که بهر تاب تو دارم چنین بتاب
۲. گفتم نهی برین دلم آن تابدار زلف — گفتا که مشک ناب ندارد قرار و تاب
۳. گفتم که تاب دارد بس با رخ تو زلف — گفتا که دود دارد با تفّ خویش تاب
۴.گفتم چو مشک گشت دو زلفت برنگ و بوی — گفتا که رنگ و بوی ازو برده مشک
۵.گفتم که منخسف شده طرف مهت ز جعد — گفتا خسوف نیست، مه از غالیه نقاب
۶.گفتم به لاله و گل، روی تو داد رنگ — گفتا دهد بلاله و گل رنگ ماهتاب
۷.گفتم چرا ستاند ماه از رخ تو نور — گفتا که ماه نور ستاند ز آفتاب
۸.گفتم که از حجاب نیاری رخت برون — گفتا که ماه پر شود ار شرم در حجاب
۹.گفتم مصیب عشق توام وز تو بی نصیب — گفتا که بی نصیب ز تهمت بود مصاب

www.SID.ir

Archive of SID

۱۰.گفتم که چون بتاب کمانم ز عشق تو گفتا کمان شد آری دعد از پی رباب
۱۱.گفتم دلم بسوزد وز دیده خون چکد گفتا که تا نسوزد گل کی دهد گلاب
۱۲.گفتم سحاب وار ببارم ز دیده خون گفتا عجب نباشد باریدن از سحاب
۱۳.گفتم که دودم از دل و ابرم ز چشم خاست گفتا که دود از آتش خیزد بخار از آب

(عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۱۰)

بیت ۱

عبارت (متاب) در (متاب زلف) و (متاب پسر) به حسب مشابهت به‌جای (آزار رساندن و به پیچ‌وخم افکندن) انتخاب شده است. متاب زلف؛ با متاب پسر، جناس تام ایجاد نموده است؛ نیز عبارت (بقاب) در محور هم‌نشینی به‌جای به تب و تاب افکندن به‌کنار رفته است. بین (تاب) و (بتاب) جناس افزایشی است و به‌کار بردن صامت /b/ در سرتاسر بیت نوعی آرامش و سکون را به خواننده القا می‌کند. واج‌آرایی این مصوت جناس متاب و بتاب را نیز در محل قافیه تقویت کرده است.

بیت ۲

(مشک ناب) استعاره از (زلف تابدار و سیاه) است که برحسب مشابهت به‌کار رفته است و سبب نشان‌داری جانشینی واژه در بیت شده است. واژهٔ (مشک) و (زلف) نیز بر حسب مجاورت در هم‌نشینی با همدیگر قرار گرفته اند. واج آرایی مصوت /b/ نیز در تمام طول بیت به تقویت توازن واجی آن کمک می‌کند. واژهٔ (تاب) در محل قافیهٔ؛ ایهام ایجاد کرده است که در محور هم‌نشینی با (زلف) و (قرا) معنا می‌دهد.

بیت ۳

عبارت «دود دارد» بر حسب مشابهت به‌جای عبارت (زلف) انتخاب شده است از سویی با ایجاد تشبیه حسی به حس در محور هم‌نشینی سبب افزایش نشان‌داری هم‌نشینی شده است.

www.SID.ir

Archive of SID

بیت ۴

عبارت (چو مشک گشت به رنگ و بوی) تشبیهی حسی است که حسی بودن آن سبب عملکرد بر روی محور جانشینی شده است و با تشبیه تفضیل زلف بر مشک ناب و انتخاب در محور جانشینی و عدم ذکر وجه‌شبه و ادات تشبیه در مصرع دوم سبب نشان‌داری جانشینی و از سوی دیگر حس بودن آنها سبب نزدیکی مدلول و مصداق‌ها شده است. عبارت (رنگ و بوی برده) در محور هم‌نشینی ایهام دارد هم به‌معنای وام گرفتن و اخذ چیزی.

بیت ۵

(مه) بر حسب مشابهت به‌جای عبارت (رخسار) به‌کار رفته است و در ارتباط با معشوق استعاره است؛ این صنعت سبب نشان داری جانشینی شده است. غالیه در محور هم‌نشینی نیز استعاره زلف است که برحسب مشابهت عبارت (مه از غالیه نقاب) به‌معنای تیرگی صورت و رخسار سپید از سیاهی و زلف غالیه‌سا و عنبربوی است. عبارت (منخسف شد) به‌معنای تیره و تار شدن است که با خسوف و ماه گرفتگی ارتباط دارد و به‌جای تیره شدن از رخسار از سایهٔ زلف از محور جانشینی انتخاب شده است.

بیت ۶

(ماهتاب) استعاره از رخسار است که از بین امکانات گوناگون در محور جانشینی انتخاب شده است. هم‌نشینی این واژه با لاله و گل سبب ایجاد تناسب شده است و میان واژه‌ها در محور هم‌نشینی ارتباط معنایی برقرار کرده است و با ایجاد تشبیه میان رخسار و ماهتاب و استعاری ساختن واژهٔ مهتاب در محور هم‌نشینی شاعر از این مدلول در جهت نشان‌داری جانشینی استفاده نموده است.

www.SID.ir

Archive of SID

بیت ۷

عبارت (آفتاب) استعاره از نوع مصرحه است. این صنعت بر روی محور جانشینی عمل کرده است. واژه‌های (ماه)، (نور) و (آفتاب) در کنار عناصر نظم‌آفرین واجی /r/ مراعات‌النظیر ایجاد کرده‌اند. عبارت (ماه نور ستاند ز آفتاب) کنایه از زیبایی رخسار معشوق است، تشبیه مرکب موجود در بیت بر روی محور جانشینی عمل کرده است طرفین این تشبیه حسی است.

بیت ۸

عبارت (رخ برون آوردن) کنایه از جلوه‌گری است که از محور جانشینی انتخاب و بر روی محور هم نشینی قرار گرفته است. (ماه) استعاره مصرحه از معشوق است که بر حسب مشابهت بر روی محور جانشینی جایگزین (صورت) شده است. هم نشینی واژۀ (پُر) با (ماه) به معنی هلال و گردی صورت معشوق از محور جانشینی و تناسب آن با (ماه) بر حسب مجاورت گرایش بیت را به سمت معنای موردنظر شاعر نشان داده است.

بیت ۹

در عبارت گفتم که چون به تاب کمانم، عبارت (بتاب) در محور هم نشینی بر حسب مشابهت انتخاب شده است. مصرع دوم (دعد و رباب) به صورت مضمر به (عاشق) و (معشوق) شبیه شده است که طرفیت این تشبیه از نوع حسی به حسی است. حسی بودن طرفین سبب افزایش نشان‌داری هم‌نشینی شده است. واژۀ (کمان) در مصرع دوم با (رباب) ایهام تناسب دارد و برحسب مشابهت به معنای لاغری و نزاری انتخاب شده است.

بیت ۱۰

عبارت کنایی (خون چکیدن) کنایه از نهایت غم و رنج است. تشبیه مرکب گلاب از گل دادن و خوناز دیده چکیدن بر روی محور جانشینی عمل کرده است. این تشبیه از نوع حسی به حسی است و گرایش به محور هم نشینی در تناسب (سوختن/ تقطیر)، (گل) و (گلاب) قابل مشاهده است.

www.SID.ir

Archive of SID

بیت ۱۱

تشبیه (سحاب‌وار) از نوع بلیغ و طرفین آن از نوع حسی به حسی‌اند که بر روی محور جانشینی عمل کرده است.

بیت ۱۲

(دود و ابر) استعاره از آه و اشک است که بر حسب مشابهت از روی محور جانشینی جایگزین مدلول‌های خود شده‌اند عبارت (آتش) (آب) در محور هم‌نشینی به معنای دل و چشم انتخاب شده‌اند و گرایش بیت را به‌سمت تناسب در محور هم‌نشینی زیاد نموده‌اند.

بیت ۱۳

عبارت (خواب از دو چشم ببردن) کنایه از بی‌قرار و بی‌تابی است. این عبارت در محور هم‌نشینی انتخاب شده است.

تحلیل و نتیجه‌گیری

با بررسی عملکرد و صنایع مطرح شده بر حسب دو فرایند انتخاب و ترکیب در ابیات قصیدهٔ فوق نشان می‌دهد که این قصیده به‌سمت محور هم‌نشینی و ترکیب گرایش دارد. در کنار گرایش به محور هم‌نشینی شاعر از فرایند انتخاب نیز استفاده کرده است بدین‌گونه که هر بیت بر روی محور افقی و هم محور عمودی کلام حرکت کرده است. بر این اساس عملکرد همتراز دو فرایند انتخاب و ترکیب بر روی محور جانشینی و هم‌نشینی در قصیده بسیار است و همین از یک‌سو سبب ایجاد نشان‌داری هم‌نشینی و به‌نوعی وضوح دردرک مفهوم و از سویی دیگر سبب ایجاد نشان‌داری جانشینی و به‌نوعی پیچیدگی متعادل و بسیار به‌جا در قصیدهٔ مذکور شده است. در این قصیده عملکرد صنعت (تشبیه) به‌گونه‌ای است که در آن به توضیح مشبه‌به بسیار پرداخته شده است. تشبیهات این قصیده بیشتر از نوع حسی به حسی‌اند و فاصلهٔ میان دال و مدلول در آنها به کمک تشبیهات مفصل کم است. مراعات‌النظیر و ایهام در در بخش صنعت تناسب معنایی در مرتبهٔ بعدی قرار دارند و از کنایه نیز به‌صورت پررنگی استفاده شده است. صنعت کنایه در این قصیده با ایجاد معنای ضمنی در کلام بر حسب انتخاب و صنعت مراعات‌النظیر با ایجاد هم نشینی میان واژه‌های

www.SID.ir

Archive of SID

متعلق به یک حوزهٔ معنایی برحسب ترکیب سبب تقویت دو قطب استعاری و مجازی کلام شده است. این‌گونه می‌توان بیان کرد که عنصری با استفاده از این صناعات حاصل از قاعده گاهی معنایی بر حسب انتخاب و ترکیب به‌گونه‌ای قصیده را آذین‌بندی کرده است که در درک ابیات آن از یک‌سو در گرو اندیشیدن خواننده و یافتن دال‌های و مدلول‌ها باشد و از سویی توجه به ترکیب‌ها و هم‌نشینی‌ها شاعر که در این میان راهگشا هم هستند.

منابع

- آقابابایی، سمیه، (۱۳۹۷)، تحلیل مقایسه‌ای اشعار بیدل دهلوی با مینیاتورهای هندی دورهٔ گورکانیان براساس نظریهٔ قطب‌های استعاری و مجازی یاکوبسن، فصلنامهٔ زیبایی‌شناسی ادبی، سال شانزدهم، شمارهٔ ۳۶، صص ۱- ۴۶.
- سجودی، فروزان، (۱۳۸۸)، درآمدی بر نشانه‌شناسی، تهران: نشر نو.
- صفوی، کوروش، (۱۳۹۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۱ (نظم)، تهران:سورهٔ مهر.
- .....، (۱۳۹۱)، آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی، تهران: سخن.
- صفوی، کوروش و آقابابایی، سمیه، (۱۳۹۵)، بررسی ساختار ادب غنایی از دیدگاه زبان شناسی با تکیه بر نظریهٔ نقش‌های زبانی یاکوبسن، متن‌پژوهشی ادبی، سال ۲۰، شمارهٔ ۶۹، صص ۷- ۳۴.
- عنصری بلخی، (۱۳۶۳)، دیوان، حواشی و تعلیقات محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: سنایی.
- فالر، راجر و دیگران، (۱۳۶۹)، زبان‌شناسی و نقد ادبی، ترجمه: مریم خوزان و حسین پاینده، تهران: نی.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی نظریه‌ها و رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۶۸)، زیبایی‌شناسی سخن فارسی (۱) بیان، تهران: مرکز.
- گورین، ویلفرد و همکاران، (۱۳۸۳)، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه: زهرا مهین‌خواه، تهران: مرکز.
- لارنس، رابرت، (۱۳۸۴)، مقدمات زبان‌شناسی، ترجمه: فریار اخلاقی، تهران: نی.
- یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۵)، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس.

www.SID.ir